

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمضانیاٲ: روزگی/دریوزگی (صیام/افطار؛ Fasting/Panhandling):

غریبگی/آشنایی

Strange/Familiar

جمعه ۱۴ - ۰۹ - ۱۴۴۱؛ ۱۹ - ۰۲ - ۱۳۹۹؛ ۰۸ - ۰۵ - ۲۰۲۰

غریبگی / آشنایی

توصیه های رسول الله -ص- در ماه الله

• ادامه خطبه رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - در استقبال از ماه رمضان:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِماً مُؤْمِناً فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ نَسَمَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ - ص - اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ.

ای مردم هر کدام شما یک روزه دار را افطار دهد در این ماه نزد خدا ثواب آزاد کردن بندهای دارد، و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد. عرض شد: یا رسول الله همه ماها بر آن توانائی نداریم. فرمود: از خدا بپرهیزید گرچه با نیمه خرمائی باشد و گرچه به شربتی آب باشد.

غریبگی/آشنایی

گریز از او و تقرب به سوی او

در احادیث قدسی آمده است:

- "خلقت الخلق لاجلك و خلقتك لأجلي" (آفریدم جهان را به خاطر تو، و آفریدم تو را به خاطر خودم)
- "یا بن آدم، خلقت الأشياء كلها لأجلك، و خلقتك لأجلي، و أنت تفرّ مني!" (ای فرزند آدم، همه چیزها را برای تو آفریدم و ترا برای خودم، حال تو از من می‌گریزی)
- "یا بن آدم، كلّ يريدك لأجله و أنا اريدك لأجلك، فلا تفرّ مني" (ای فرزند آدم، هر کسی تو را برای خودش می‌خواهد، ولی من تو را برای خودت می‌خواهم. پس، از من مگریز).

سعدی:

- من از این بند نخواهم به در آمد همه عمر بند پایی که به دست تو بود تاج سر است

غریبگی / آشنایی

پرهیز از نظم و نسق

آیاتی از قرآن کریم:

- وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۲۷:۸۸ النمل) (و کوهها را می بینی، پنداری که ایستا باشند، ولی آنها ابرآسا در حرکتند. صُنِعَ خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری گردانده است. به راستی که او آگاهی از تجربه دارد به آنچه انجام می دهد!)
- وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۸۱:۳ التکویر) (و هنگامی که کوهها سیر داده شوند.)
- وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۷۸:۲۰ النبأ) (و سیر داده شوند کوهها و بوده باشند سرابی)
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵:۵۴ المائدة)

غریبگی / آشنایی

ملامت شدن غریبان

• حافظ:

گر ز دست زلف مشکینت خطایی رفت رفت
برق عشق از خرمن پشمینه پوشی سوخت سوخت
در طریقت رنجش خاطر نباشد می بیار
عشقبازی را تحمل باید ای دل پای دار
گر دلی از غمزه دلدار باری برد برد
از سخن چینان ملالت‌ها پدید آمد ولی
عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه
از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است
میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز

ور ز هندوی شما بر ما جفایی رفت رفت
جور شاه کامران گر بر گدایی رفت رفت
هر کدورت را که بینی چون صفایی رفت رفت
گر ملالی بود بود و گر خطایی رفت رفت
ور میان جان و جانان ماجرای رفت رفت
گر میان همنشینان ناسزایی رفت رفت
پای آزادی چه بندی گر به جایی رفت رفت
وز نام چه پرسى که مرا ننگ ز نام است
وان کس که چو ما نیست در این شهر کدام

غریبگی / آشنایی

رجال الله

شیخ اکبر محیی الدین عربی (باب ۲۳):

ای که خدا ترا تأیید کند، بدانکه این باب مشتمل است بر آن عباد الله که ملامیه نامیده می شوند و آنها مردانی می باشند که به عالی ترین درجه ولایت آراسته می باشند و برتر از آنها درجه ایی نیست مگر درجه نبوت. و این نامیده می شود مقام قربت در ولایت. آیه آنها در قرآن این است "حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ" (۵۵:۷۲) (زیبارویان در خیمه های نگه داشته شده). صفت زنان بهشت را برای... رجال الله است که بریده از همه به سوی او می باشند و نگه داشته شده اند حبس گردیده اند در خیمه های محافظت غیرت الهی در زوایای هستی تا مبادا چشمی بر آنها افتد و به خود مشغولشان دارد، نه، به خدا قسم که مشغولشان نمی سازد نظر خلق به آنها لیکن در وسع خلق نیست که برخیزند به اقامه آنچه برای این طائفه است از حق بر آنها بخاطر علو منصبشان، پس، بندگان فرو مانند در امری که هرگز بدان نایل نشوند. پس، حبس فرمود ظواهر شان و آنها خیمه های عادات و عبادات از اعمال ظاهری و پایداری بر واجبات آنها و مستحباتش می باشند. شناخته نمی باشند به خرق عادت و بزرگ داشته نمی شوند و به آنها اشاره نمی شود به عنوان صلاح آن طوری که در عرف عامه مطرح است با آن که از آنها فساد صادر نمی شود. پس، آنان بزرگان بلند مرتبه مخفی شده در میان مردم می باشند...

غریبگی / آشنایی

رجال الله

شیخ اکبر محیی الدین عربی (باب ۲۳) ادامه:

آنها بین مردم معروف به بزرگی در عبادت نیستند و هتک محارم خدا نیز نمی‌کنند چه در پنهان و چه آشکارا. بعضی از رجال در مورد آنها گفته‌اند: سیاه روی در دنیا و آخرت در تجلیات حق برایشان چه ایشان در کنار نور حق در نفس خود و در خلق چیزی جز ظلمت نمی‌بینند. دوام تجلی ممکن نیست جز برای این طائفه زیرا آنها با حق می‌باشند در دنیا و آخرت. بدین ترتیب که تجلی بر آنها دائمی است، آنان افراد می‌باشند. و مقصود سیاهی سیادت است مراد از روی حقیقت. یعنی در دنیا و آخرت سیادت دارند. و این ممکن است جز برای رسولان نباشد چه این برای رسولان کمال است و برای اولیاء نقص زیرا رسل مضطر می‌باشند به ظهور برای تشریح، و اولیاء را چنین نیست.

غریبگی / آشنایی

فرار به سمت الله

• خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۰: ۵۱ الدَّارِيَّات) (پس، بگریزید سوی الله، به راستی که من ترساننده شمایم از او!)

• دعای رسول الله - ص - در قنوت نماز وتر:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ... عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي آخِرِ وَتْرِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ مِعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَي نَفْسِكَ. (مسند أحمد، حدیث ۱۲۲۸)

غریبگی / آشنایی

کاش چون طفل از حیل جاهل بدی

- مثنوی مولانا - دفتر چهارم - بخش ۵۲ - قصه رستن خروب در گوشه مسجد اقصی و غمگین شدن سلیمان علیه السلام از آن چون به سخن آمد با او و خاصیت و نام خود بگفت:

گم رَهْد غَرَق است و او پایانِ کار
نیست جَیْحون نیست جو دریاست این
دَر رُباید هفت دریا را چو گاه
گم بُوْد آفَت بُوْد اَغْلَب خَلاص
زیرکی ظَنّ است و حیرانی نَظَر
حَسَبی اللهُ گو که اللهُ آم گفی
که غُرورَش داد نَفَس زیرِ گَش
مِنَّت نوحم چرا باید گَشید؟
که خدا هم مِنتِ او می گَشد؟
چون که شُکرو مِنتَش گوید خدا؟

زیرکی سَبّاحی آمد در بِحار
هَل سِباحَت را رَها کُن کِبَر و کین
وان گَهان دریای ژرفِ بی پناه
عشق چون گَشتی بُوْد بهر خَواص
زیرکی بَفروش و حیرانی بِخَر
عقل قُربان کن به پیش مصطفی
هَمچو گَنعان سَر ز گَشتی وا مَکَش
که برآیم بر سر کوه مشید
چون رَمی از مِنتَش ای بی رَشَد
چون نباشد مِنتَش بر جان ما

غریبگی / آشنایی

کاش چون طفل از حیل جاهل بدی

- مثنوی مولانا - دفتر چهارم - بخش ۵۲ (ادامه) :

تا طَمَع در نوح و گشتی دوختی
تا چو طفلان چَنگ در مادر زدی
بهر این گفته‌ست سُلطانُ البَشَر
اَبْلَهی شو تا بِماند دل دُرُست
اَبْلَهی کو واله و حیرانِ توست
از کَف اَبْلَه وَر رُخِ یوسُف نُدر
عقل‌ها باری از آن سو یَسْت کوست

کاشکی او آشنا ناموختی
کاش چون طفل از حیل جاهل بدی
اَكْثَر اهلِ الجَنَّةِ اَبْلَه ای پسر
زیرکی چون کِبَر و باذانگیز توست
اَبْلَهی نه کو به مَسْخَرگی دو توست
اَبْلَهانند آن زنان دَسْت بُر
عقل را قربان کُن اَنَدَر عشقِ دوست